# ترجیح بیان ابن قتیبه در کلام شیخ الطائفه

صفحه ششم جزوه بودیم. فقره اول بودیم. فرمودند:

> و الشهید الثانی أجاب عمّا اشکل علی الرازی کما سمعت بأنّه لیس المراد بتواترها أنّ کلّ ما ورد من هذه السبع متواتر بل المراد انحصار المتواتر الآن فیما نقل من هذه القراءات، فإنّ بعض ما نقل عن السبعة شاذّ فضلاً عن غیرهم کما حقّقه جماعة من أهل هذا الشأن، انتهی. و قال سبطه بعد نقل هذا عنه: هذا مشکل جدّاً لکن «لکون ظ» المتواتر الا یشتبه بغیره کما یشهد به الوجدان، انتهی[1]

این دو هفته‌ای که صحبت کردیم، از مقاصد العلیه آوردم که فرمایش شهید چه بود. تا آن جایی که ما فعلاً آمدیم، این شد که فرمایش شهید اصلاً ناظر به جواب فخر رازی نبود. در حدائق جلد هشتم، صفحه نود و هفت بودیم.

هفته قبل در آخر مباحثه آقایان فرمایشی را فرمودند. تذکر آن نکته خوب است. بنابر وجه اصلحی که شیخ الطائفه فرمودند اختلاف قرائت «ملک و مالک» با «ننشزها و ننشرها» چه می‌شود. خلاصه آن را عرض می‌کنم. تفصیل آن را بین هفته خودتان مراجعه کنید. مرحوم شیخ در مقدمه تبیان اول چند قول راجع به سبعه احرف گفتند. یکی قول مفسر معروف طبری بود. مرحوم شیخ در تبیان خیلی از طبری نقل می‌کند. یک وقتی شاید عرض کردم، من که در نرم‌افزار دیدم شاید بالای سیصد یا چهارصد مورد بود. هر چه هست ایشان خیلی ناظر به کلام او است. در مقدمه هم قول او را می‌آورند. خب حرف طبری در سبعه احرف چیست؟

طبری که متأثر از سبعه احرف در زمان صدور روایت کافی بوده، ذهنیتش همان ذهنیت است. وفاتش در ۳۱۰ است. در قرن سوم بوده است. این ذهنیت عوض نشده بود. اینها را قبلاً عرض کرده بودم و نکات لطیفی است. در فضای او سبعه احرف، در ذهن طبری همانی است که طحاوی (م321) هم

می‌گوید:«اتسعت الصحابه[2]»[3] و مرحوم شیخ (م۴۶۰) هم در مقدمه تبیان فرمودند.سبعه احرف به چه معنا است؟ یعنی با مرادفات وسعت پیدا کرده بود. طبری و طحاوی تصریح می‌کنند و می‌گوید «نزل القرآن علی سبعه احرف»، شش موردش نیست. می‌گوید اگر به من بگویی که آن شش قرائت را به من بده، می‌گویم آنها نیست، من به تو چطور بدهم؟! محو شده است. طحاوی هم همین را می‌گوید. طحاوی هم می‌گوید ستة احرف از سبعه احرف محو شده است و در دست مسلمین نیست. با کاری که قراء انجام داده‌اند محو شده است. چرا این را می‌گوید؟ چون در ذهنیت او سبعه احرف یعنی همان توسعه و تعدد؛ همانی که حضرت فرمودند «کذبوا اعداء الله». در ذهن او همین بود. می‌گوید خب از آن سبعه احرفی که امام فرمودند «کذبوا»، شش موردش محو شده است و دیگر نیست، تنها یکی از آنها هست. چیزی که طبری در آن می‌داند، این است؛ واقعاً هم او توضیحی ندارد.

من تفسیر وا ار مفصل گشتم که یک جای دیگر ار هم پیدا کنم، فقط ذیل «بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ

[4]» کلامی ار میگوید و بعد میگوید[5] در جای دیگر مفصل آن را بیان میکنم، اما هیچ جا نگفته است. به شوخی عرض میکنم اگر کسی پیدا کرد جایزه دارد. شبیه همان جایزه هایی که جلوتر صحبتش شد. آن چه که ذیل «عجبتَ» و «عجبتُ» حواله دادهاند. من که پیدا نکردم.

عرض میکنم طبری گیر است. میگوید شش قرائت از سبعه احرف نیست و محو شده است. بعد میگوییم آقای طبری خودت کتاب نوشته ای و بیست و چهار قرائت را آوردهای، خودت در تفسیرت این همه از قرائات را میآوری، پس این اختلاف قرائات چیست؟ میگوید اینها که جزء سبعه احرف نیست. همه هم به طبری نسبت دادهاند که میگوید اختلاف رایج در قراء حرف واحد است. این لازم گیری از حرفش است. چون شش تا از آنها که نیست، آن چه که بین ما است، یک حرف است. با اینکه همه این اختلافات را او قبول دارد. مکرر هم میگوید. هر کجا که مشهور باشد و زند او ثابت شود. خب میگوییم این تعدد را چطور درست میکنید؟ تا جایی که من میفهمم هیچ توضیح منطقی و معقولی برای تعدد قرائات موجود، با اینکه حرف واحد است، ندارد. تو میگویی حرف واحد است، بعد میگویی که این قرائات هم هستند. خب چطور میشود که یک حرف واحد این همه تکرر و تعدد قرائت داشته باشد؟! برای آن توجیهی ندارد.

مرحوم شیخ الطائفه میخواهند از این چیزی که طبری برای آن توجیه ندارد، خودشان را راحت کنند. لذا میگویند اصلا الوجوه قول طبری نیست. اگر راه طبری را بروی، گیر میافتیم. چطور حرف واحد با این همه تعدد جور در میآید؟! لذا میگویند اصلا الوجوه این است که حرف واحد درست است؛ کذبوا اعداء الله مربوط به آن شش قرائت است. بلکه قرآن «واحدٌ نزل من عند واحد». پس حالا روایت سبعه احرف چه میگوید؟ ایشان میگوید بهترین وجه برای سبعه احرف، آنی نیست که طبری میگوید، سبعه احرفی که او معنا کرد، سبعه احرفی است که غلط است و موجود نیست. در آن فضا حرف واحد است. سبعه احرفی که درست است، آنی است که ابن قتیبه معنا میکند. آن طوری که ابن قتیبه سبعه احرف را معنا میکند، درست است. نه معنایی که طبری کرد. تعجب این است که ابن قتیبه در بغداد بوده... .

شاگرد: مرحوم شیخ لغات فصیحه را به طبری نسبت میدهد. در مقدمه میفرماید «و قال آخرون: [نزل علي سبع لغات من اللغات الفصيحة، لأن القبائل بعضها افصح من بعض] و هو أذيٰ اختاره الطبري[6]».

استاد: بله، با همان توضیحی که در مباحثه عرض شد. ایشان که نمیخواهند غیر تفسیر او را بگویند. لغات فصیحه را چه معنا کرد؟ طبری ابتدا قول قاسم بن سلام را در کرد، بعد خودش گفت که لغات است. اگر یادتان باشد همان ردی که خود او بر قاسم بن سلاّم داشت، بر خود او هم وارد بود. جلوتر در جلسات متعددی اینها را مباحثه کردیم. مقدمه طبری را خواندیم. منظور اینکه مرحوم شیخ تنها به آن اشاره دارند.

عرض من این است که طبری برای تعدد قرائات، فقط گفت: شش تا که نیست، تنها یکی از آنها هست. خب پس این تعدد قرائات را چه کار میکنید؟ گفت این تعدد قرائات ربطی به آن اختلاف ندارد، چرا؟ چون مراء در آن اختلاف کفر است، اما احدی در این اختلاف قرائت، نگفته که کفر است. خیلی خب، کسی نگفته که کفر است، همه این مسلمین این اختلاف را در فضای قرائات بهعنوان امر ممدوحی تقبل کردهاند، اما چطور میخواهید حرف واحد را با تعدد جور کنید؟ او این مشکل را دارد. هر چه هم من تفحص کردم برای آن توضیحی پیدا نکردم.

مکی بن ابیطالب با فاصله کوتاهی طبری را در می‌کند[7]. در فدکیه آورده‌ام. مرحوم شیخ هم که معاصر مکی بن ابیطالب بود، می‌گوید حرف ابن قتیبه اصلح الوجوه است. چرا؟ چون سبعه احرف را طوری معنا می‌کند که هم «کذبوا اعداءالله» درست است و هم «سبعه احرف» به معنا سبعه و با وجود سبعه، درست است. جناب شیخ چطور می‌خواهید هفت تا را بیاورید؟ طبری که گفت شش تا از آنها نیست. می‌فرمایند هفت تای آن هست. چطور هست؟ می‌گوید قول ابن قتیبه این بود که این هفت به این معنا نیست که یک واژه را هفت جور بخوانید یا یک واژه را دو جور بخوانید، نه، هفت یعنی هفت نوع ممکن الاختلاف. قراء ممکن است که هفت جور اختلاف کنند. یکی از آنها «ملک» و «مالک» است. یک جور دیگرش «ننشرها» و «ننشزها» است.

با این حساب مرحوم شیخ چه کار کردند؟ می‌گویید دلیل شما چیست که این اصلح الوجوه را می‌گویید؟ فرمودند ائمه فرمودهاند آن چه که قراء اختلاف می‌کنند را بخوانید. پس معلوم می‌شود که هفت تا هست. نه اینکه طبری بگوید شش تا از آنها نیست. طبق قول ابن قتیبه هست یا نیست؟ بله، همه اینهایی که قراء خواندهاند از این هفت تا بیرون نیست. ولی وقتی قراء اختلاف می‌کنند مورد اختلافشان در آیه خاص یک حرف از آن شش حرف ابن قتیبه است. حرف دیگری که ابن قتیبه می‌گوید را باید در مورد دیگری از اختلاف قراء پیدا کنید. چرا؟ چون او که نمی گوید سبعه احرف به‌معنای اختلاف قراء است. دو قاری یکی «ملک» بخواند و دیگری «مالک» بخواند. او می‌گوید یعنی هفت نوع ممکن که قراء در مواضع و شیوه‌های مختلف اختلاف کنند.

با این توضیح مرحوم شیخ راحت شدند. یعنی هم «کذبوا اعداء الله» را می‌گویند که به‌معنای این است که حرف واحد درست است و هم «سبعه احرف» درست است که کل آنها در قرآن موجود است. خیلی روشن است. یعنی هر هفت مورد آن را می‌توانید در قرآن پیدا کنید. این فرمایش شیخ بود با توضیحی که هفته قبل عرض کردم. نکته ظریفی را در بر دارد.

بنابراین روی مختار شیخ در معنای سبعه احرف، «ملک» و «مالک» می‌شود حرف واحد، با اینکه دو تا است. اما «ننشرها» و «ننشزها» هم حرف واحد است، چون یک نوع اختلاف است. اما مجموع این چهارتا؛ اختلاف «ملک» و «مالک» در کنار اختلاف «ننشرها» و «ننشزها»، حرفان هستند. یعنی ریخت اختلاف در «ملک» و «مالک» با ریخت اختلاف «ننشرها» و «ننشزها» دو جور ریخت است. دو نوع اختلاف است. آن اختلاف در ماده کلمه است و آن اختلاف در هیئت کلمه است. این نکته خوب و ظریفی است که به توضیح فرمایش شیخ الطائفه مربوط می‌شود.

---

[1]مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة (ط-جماعة المدرسين)ج۷ ص۲۱۹

[2]شرح مشكل الآثار (۸/ ۱۱۶-۱۱۷)؛ وسع عليهم في ذلك أن يتلوه بمعانيه , وإن خالفت ألفاظهم التي يتلونه بها ألفاظ نبيهم صلى الله عليه وسلم التي قرأه بها عليهم

[3]فدکیه: نکته مهم: هر چند در قرن سوم، قرائت قرآن کریم به معنا، متروک شده و در مقام عمل مستنکر حساب می‌شد، اما مبنای ابن عیینه و وهب و مالک و.. در فهم سبعة احرف هنوز باقی بود، و لذا در نقل ابن عبد البر غیر از سفیان و وهب، نام از طبری هم می‌برد که می‌گوید اختلاف قرائت مدنیین و عراقیین همگی حرف واحد است، یعنی طبری هم تعدد قرائات رایج را حرف واحد می‌دانست و لذا می‌گفت که شش حرف در دست ما نیست، و شاهد دیگر اینکه معنای سبعة احرف طبق فهم ابن عیینه و نظائرش هنوز در قرن سوم باقی بود سخن طحاوی است که او هم می‌گوید شش حرف از بین رفته است چون نیاز به آنها در زمان ضرورت بود، و از اینجا اهمیت و ژرفنگی کار ابن مجاهد معلوم می‌شود که این خلأ را پر کرد، و با کار خودش معنای سبعة احرف را از مبنای ابن عیینه به مبنای

جدید سوق داد، و لذا وقتی از کار او صد سال گذشت، مکی بن ابیطالب در الابانة به طبری ایراد می‌گیرد که چرا می‌گوید مصحف عثمان فقط بر حرف واحد است و شش حرف نیست، می‌گوید قراءات راجحه جزء احرف سبعة است و نه اینکه همگی یک حرف از احرف سبعة باشد، روشن است که طبق این مبنا، اصلا سبعة احرف به معنای قرائت عمدی به مرادف لفظ قرآن نیست، و مقصود همان قراءات منقوله توسط قراء است، خواه یحتمله الرسم یا لایحتمله باشد، پس طبری هم طبق این مبنا با حرف الابانة اصلا مشکلی ندارد، بلکه طبق مبنای ابن عیینه می‌گفت که مصحف عثمان تنها یک حرف دارد هر چند قراءات متعدده دارد، یعنی می‌گفت در مصحف عثمان، تعمد نقل به مرادف کلام خدا وجود ندارد، هر چند یک قسمت عبارت او در مقدمه تفسیر خیلی موافق این برداشت نیست اما مجموعا می‌توان گفت مقصود نهایی‌ش این بوده است، اما کلام طحاوی که صریح است در اینکه شش حرف دیگر، مرادف‌های تسهیلی و مردمی بوده است.

[4] الصافات : ۱۲

[5]تفسير الطبري = جامع البيان ت شاكر (۲۱/ ۲۲)؛ فإن قال: أكان التنزيل بإحداهما أو بكلتيهما؟ قيل: التنزيل بكلتيهما. فإن قال: وكيف يكون تنزيل حرف مرتين؟ قيل: إنه لم ينزل مرتين، إنما أنزل مرة، ولكنه أمر صلى الله عليه وسلم أن يقرأ بالقراءتين كلتيهما، ولهذا موضع سنستقصي إن شاء الله فيه البيان عنه بما فيه الكفاية.وبنحو الذي قلنا في ذلك قال أهل التأويل.

[6] تفسير التبيان ج۱ ص۷

[7]الإبانة عن معاني القراءات (ص: ۵۲)؛فهذا إقرار منه، أن ما وافق خط المصحف مما اختلف فيه، فهو من الأحرف السبعة، على مثل ما ذهبنا إليه.وقد تقدم من قوله: أن جميع ما اختلف فيه مما يوافق خط المصحف، فهو حرف واحد، وأن الأحرف السته ترك العمل بها.وهذا مذهب متناقض.

---

بازبینی #2
ایجاد شده 1 مه 2024 13:12:40 توسط ... .
به روزرسانی شده 5 ژوئن 2024 13:57:44 توسط ... .